صدف ۶ کبیر امام
جامعه ایمانی مشعر



ریحانه آفرینش

گفتاری از حجت‌الاسلام‌والمسلمین حمیدرضا مهدوی ارفع
پیرامون جایگاه زن در کتاب نهج‌البلاغه

صحیفه ۶۸؛ صدف ۶؛ پاییز ۱۴۰۴

ریحانه آفرینش

گفتاری از حجت‌الاسلام‌والمسلمین حمیدرضا مهدوی‌ارفع پیرامون جایگاه زن درکتاب نهج‌البلاغه

تهیه و تنظیم: معاونت تولیدات رسانه‌ای جامعه ایمانی مشعر
طراح جلد: ع
صفحه آرا: حسن ناصری
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

استفاده از مطالب نشریه و تکثیر آن برای هیأت‌ها، در صورت ذکر منبع آزاد می‌باشد.

جامعه ایمانی مشعر

قم ـ کد پستی: ۳۷۱۹۶ - ۱۵۶۴۷
سامانه پیامک: ۳۰۰۰۱۵۴۲
پایگاه اطلاع‌رسانی: www.۱۵۴۲.org
رایانامه: info@۱۵۴۲.org

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

با بررسی بیانات امامین انقلاب، می‌توان مدعی شد که مفهوم الگوی سوم زن از جمله مفاهیم کلیدی و راهبردی در گفتمان انقلاب اسلامی است که در تقابل با دو الگوی رایج شرقی و غربی تعریف می‌شود. این الگو، با اتکا به متون دینی و سیره عملی ائمه معصومین علیهم‌السلام، در پی ترسیم جایگاهی متعالی برای زن مسلمان است؛ جایگاهی که در آن، کرامت ذاتی، عفت و نقش اجتماعی اثرگذار، نه تنها در تعارض با یکدیگر نیستند، بلکه در چارچوبی نظام‌مند و مبتنی بر حکمت الهی، تکمیل‌کننده یکدیگرند.

متن حاضـر، حاصـل سـخنان حجـت‌الاسلام مهدوی ارفع بـوده و بر آن اسـت تا با واکاوی کتاب شریف نهج‌البلاغه به عنوان گنجینه‌ای زنده از حکمت و رهنمودهای علوی، ابعاد نظری و عملی این الگو را مورد کاوش قرار دهد.

در این مسیر، پس از نقد و ردّ برداشت‌های سطحی و خام از برخی عبارات منسوب بـه امیرالمؤمنین علیه‌السلام، به تبیین مبانی هستی‌شـناختی «ریحانگـی» زن به عنوان محور نگاه اسلامی پرداخته و نشـان می‌دهد که چگونـه محدودیت‌های ظاهری در برخی مسـئولیت‌های اجتماعی، نه به معنای محرومیت یا تحقیر، بلکه در راسـتای حفظ این کرامت و لطافت وجودی است.

همچنین، با اشاره به حضور فعال و مؤثر زنان در ساختار حکومت علوی، ظرفیت‌های بی‌بدیـل الگوی سـوم برای پاسـخگویی به نیازهای تمـدن نوین اسلامـی به تصویر کشیده می‌شود.



الگوی سوم زن

همان‌گونه که رهبر معظم انقلاب نیز صراحتاً فرمودند، الگوی سوم زن، در تقابل با دو الگوی رایج جهانی قرار دارد: الگوی غالباً شـرقی و الگوی غالباً غربی.[1] منظور ایشـان از الگوی غالباً شـرقی،

۱. پیام به کنگره «هفت هزار زن شهید کشور» در تاریخ ۱۳۹۱/۱۲/۱۶:
«زن، در تعریف غالباً شرقی، همچون عنصری در حاشیه و بی‌نقش در تاریخ‌سازی؛ و در تعریف غالباً غربی، بمثابه‌ی موجودی که جنسیت او بر انسانیتش می‌چربد و ابزاری جنسی برای مردان و در خدمت سرمایه‌داری جدید است، معرفی می‌شد. شیرزنان انقلاب و دفاع مقدس نشان دادند که الگوی سوم، «زن نه شرقی، نه غربی» است. زن مسلمان ایرانی، تاریخ جدیدی را پیش چشم زنان جهان، گشود و ثابت کرد که می‌توان زن بود، عفیف بود، محجبه و شریف بود، و درعین حال، در متن و مرکز بود. می‌توان سنگر خانواده را پاکیزه نگاه داشت و در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی نیز، سنگرسازی‌های جدید کرد و فتوحات بزرگ به ارمغان آورد.»

زنی است که به حاشیه رانده شده؛ نه از شناخت اجتماعی بایسته‌ای برخوردار بوده و نه نقش اجتماعی شایسته‌ای برای او تعریف شده، بلکه تمام حضورش در محدوده خانه و امور خانگی محصور گشته است. در سوی دیگر، الگوی غالباً غربی قرار دارد که در آن، از همه ابعاد وجودی زن، تنها جنسیت او مورد توجه است. به همین دلیل، بیش از آنکه انسان باشد، شبیه به کالا بوده و همواره در معرض سوءاستفاده قرار می‌گیرد.

اما الگوی سوم، الگویی است که به زن این اجازه را می‌دهد که با حفظ کرامت و عفت خویش، بتواند از ویژگی‌ها و موهبت‌های زنانه‌اش در عرصه جامعه بهره ببرد و به یک عضو فعال و اثرگذار تبدیل شود.

زن در نهج‌البلاغه

یکی از مباحث مهم در حوزه بانوان این است که الگوی سوم زن را در نهج‌البلاغه مورد بررسی قرار دهیم. علت اهمیت این بحث بدین جهت است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام نخستین امام و شخصیت برجسته‌ای هستند که در تاریخ اسلام، پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، حکومت تشکیل دادند، (البته امام مجتبی علیه‌السلام نیز به مدت شش ماه حکومت کردند که بسیار کوتاه و محدود بود). هنگامی که یک اندیشه و مکتب، حکومت را بر عهده می‌گیرد، همه ـ اعم از دوست و دشمن ـ مترصدند تا ببینند این نظام، برای مدیریت مقوله‌های مختلف زیست اجتماعی چه برنامه‌ای دارد. همان‌گونه که در بررسی دوران جاهلیت، یکی از موضوعات پررنگ، جایگاه زن است و در نقد تمدن غرب نیز یکی از نخستین مواردی که به چشم می‌آید، جایگاه نابود شده زن در فرهنگ و تمدن غربی است.



حکومت امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز باید نشان می‌داد که آموزه‌های اسلام ناب درباره زن چگونه در جامعه عینیت می‌یابد. ایشان می‌دانستند که تشکیل حکومت، به معنای تبدیل آموزه‌های قرآن و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به نظامات اجتماعی و قوانین حکمرانی است. پس باید نگاه اسلام به زن در عمل و اجرا نیز تجلی می‌یافت. بنابراین بررسی الگوی سوم زن در نهج‌البلاغه از این رو اهمیت دارد که امیرالمؤمنین علیه‌السلام اولین کسی بودند که آموزه‌های اسلام را در قالب حکومت عملیاتی کردند. ایشان با عمل و حکمرانی خود می‌خواهند اعلام کنند نگاه‌های دیگر اعم از نگاه جاهلی یا تحریف‌شده مردود هستند. در چنین شرایطی، نوع نگاه ایشان به مسائل اجتماعی از جمله جایگاه زن، می‌تواند الگویی عینی از مدل اسلامی ارائه دهد.

آیینه انقلاب اسلامی

یکـی از جذاب‌تریـن موضوعـاتی که می‌توانـد تمدن و فرهنگ انـقلاب اسلامی را بـه جهان معرفی کند، نقـش زن، هـم از منظـر نظری و تئوریـک و هم در عمل و واقعیت اسـت. لـذا می‌بینیم رهبر انقلاب چندین سـال اسـت که به‌شکل ویژه‌ای بر موضوع زنان سـرمایه‌گذاری فکری و فرهنگی می‌کنند (خصوصاً در این برهه حساس تاریخی که در آن قرار داریم). دلیل این کار روشن است؛ زیرا وقتی در جایی ادعای تأسیس یک تمدن نوین می‌شود، یکی از نخستین پرسش‌هایی که ذهن اندیشمندان جهان را درگیر می‌کند این است: جایگاه زن در این تمدن کجاست؟ به همین جهت حضرت آقا بسیار هوشمندانه عمل کردند که در موقعیت‌های مختلف، حتی با بهانه‌کردن رویدادی

عظمت کار زنان کوهنورد

در غربت کوهستان، آن هم در آن نقطه‌ی دور از دسترس، آن هم بین این دره‌ها و برج‌های یخ و آن هوای نامساعد، زن شجاع و با اراده‌ای حرکت می‌کند و قصدش این است که این قدرت و نیروی پنهان در جسم و وجود و روح خودش را استخراج کند و به معرض بروز و ظهور برساند؛ خیلی عظمت دارد؛ خیلی کار بزرگی است.

دیدار فاتحان قله‌ی اورست ۸۴/۸/۳۰ سه‌شنبه
رهبر انقلاب



مثـل کسـب مدال یک ورزشـکار زنِ با حجاب، حجم گسـترده‌ای از معـارف و پیام‌ها را در نقد جایگاه زن در تمدن غرب و تبیین جایگاه زن در تمدن اسلامی منتقل می‌کنند.
اگر هیأت‌ها و نهادهای انقلابی بتوانند این خط مشـی را به تدریج عینیت بخشـند، بدون شک یکی از بزرگ‌ترین خدمات را به ساخت تمدن نوین اسلامی- ایرانی کرده‌اند.

شناخت جایگاه اجتماعی زن

متأسفانه باید بپذیریم هنوز در بدنه جریان انقلاب، حتی در ساختارهای انقلابی، جایگاه واقعی زن به‌درستی تعریف نشده است. برای نمونه، در همین جبهه فرهنگی، رهبر معظم انقلاب به‌صراحت دستور دادند که بخش خواهران باید سریعاً فعال شود؛ ولی ما هنوز در مرحله تردید و ابهام به سر می‌بریم که جایگاه دقیق زنان کجاست؟ نسبت آنان با بخش برادران چگونه است؟ چه میزان باید به آنان میدان داد؟

این فضا بیان‌گر این است که ما هنوز در حوزه نظری به درک کاملی از اندیشه‌های رهبری درباره زن نرسیده‌ایم و در حوزه تشکیلاتی نیز الگوی مناسبی برای حضور زنان طراحی نکرده‌ایم. در حالی که نمونه‌های موفق مانند حزب‌الله لبنان سال‌هاست که این نقش را به درستی تعریف کرده و در ساختار تشکیلاتی خود به شکل دقیق آن را پیش می‌برند. این نشان می‌دهد چنین الگویی نه تنها ممکن، بلکه عملی و اثربخش است.

لزوم نگاه جامع به نهج‌البلاغه

در مواجهه با نهج‌البلاغه، یک مشکل جدی وجود دارد؛ این‌که برخی از افرادی که به نظر می‌رسد آشنایی کامل با این کتاب ندارند، به محض شنیدن موضوع زن در نهج‌البلاغه، به یاد چند عبارت تند و گزنده می‌افتند؛ عباراتی مانند: «نواقص العقول»،[1] «نواقص الایمان»،[2] «المرأة شرٌ کلها»،[3] یا «المرأة عقرب حلوة اللسبة»[4]. در نهج‌البلاغه حدود نُه عبارت از این دست وجود دارد که معمولاً به دلیل ضعف سواد تفسیری یا عدم تسلط بر کلیت کتاب، به اشتباه، به عنوان

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۸۰.
۲. همان.
۳. نهج‌البلاغه، حکمت ۲۳۸.
۴. نهج‌البلاغه، حکمت ۶۱.

مذمت تمام زنان برداشت می‌شوند. بدتر آنکه برخی گمان می‌کنند اساساً نگاه کلی امیرالمؤمنین علیه‌السلام به جنس زن این‌گونه است. در حالی که در منطق و اصول، بین قضایای مختلف تفکیک شده است؛ گاهی یک سخن، قضیه حقیقیه است؛ یعنی یک حکم کلی می‌باشد و اختصاصی به موردی خاص ندارد و گاهی قضیه خارجیه است؛ یعنی به یک فرد یا موقعیت خاص ارتباط دارد که بسیاری از این عبارات، از این نوع قضایا هستند و در واقع به موارد خاص و مصادیق خارجی اشاره می‌کنند، نه این که یک حکم کلی درباره همه زنان باشند.

بنابراین قبل از شروع بحث باید ابتدا این نگاه را اصلاح کنیم، سپس به تبیین الگوی کامل و متعالی زن از منظر امیرالمؤمنین علیه‌السلام و نحوه عملیاتی کردن آن در جامعه بپردازیم.



ریحانگی زن

در مواجهه با هر کلامی، پیش از هر تحلیل و نقدی، باید مبنا و جهان‌بینی گوینده را شناخت. نگاه امیرالمؤمنین علیه‌السلام به زن، در واقع بازتابی از نگاه اسلام ناب محمدی است. ایشان در نامه‌ای به امام مجتبی علیه‌السلام، جامع‌ترین تعریف را از هویت زن ارائه می‌دهند و می‌فرمایند: «الْمَرْأَةَ رَيْحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرَمَانَة»[1]؛ زن، گلی خوش‌بو و سرسبز است، نه کارگرِ بی‌مزد و منت. البته توجه

۱. نهج‌البلاغه، نامه ۳۱.

داشته باشید معنای قهرمانه در زبان عربی با معنای فارسی آن تفاوت دارد؛ قهرمانه در زبان عربی به معنای پادو و کارگرِ روزمزد به کار می‌رود؛ کسی که از او کارِ طاقت‌فرسا و تکراری می‌کشند، بدون آنکه به ظرافت‌ها و توانایی‌های فکری‌اش توجه شود. اما ریحانه نماد ظرافت، لطافت، زیبایی و برکت‌آفرینی است. زن همچون گل، فضای زندگی را معطر می‌کند، عاطفه می‌پراکند، تاب‌آوری می‌آفریند و برکت می‌بخشد. همین ریحانه بودن زن، خودش به ما نشان می‌دهد و می‌فهماند که چرا نباید برخی مسئولیت‌های سنگین اجتماعی مانند قضاوت یا مرجعیت به زنان سپرده شود! زیرا این نقش‌ها با ریحانگی او در تضاد است و مستلزم حضور او در صحنه‌های پرتنش، شنیدن جرائم و بازسازی پرونده‌های پیچیده می‌شود و این با لطافت و جایگاه وجودی زن سازگار نیست. حتی شهادت در دادگاه نیز یک فضیلت و ارزش اخلاقی محسوب نمی‌شود، بلکه یک تکلیف اجتماعی است که مردان باید انجام دهند و در صورت نبود مرد، دو زن عادل منت می‌گذارند و می‌روند جای یک مرد شهادت می‌دهند. پس محور و مبنا در نگاه امیرالمؤمنین علیه‌السلام، همان ریحانگی و جایگاه متعالی زن است، نه این‌که بخواهد او را نادیده بگیرد و یا تحقیر کند.

محرومیت یا حفظ کرامت؟

یکی از ویژگی‌های استثنایی نهج‌البلاغه که آن را ممتاز و یگانه می‌سازد، این است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مقام حاکم اسلامی سخن می‌گوید. ایشان در شرایطی حکمرانی می‌کردند که شیعیان و پیروان مخلص آن حضرت، کمتر از یک درصد از جمعیت حدود پنجاه‌میلیونی کشور را تشکیل می‌دادند. در چنین فضایی، هر سخن و حکمی باید چنان استوار و مستدل بیان می‌شد که برای همگان حتی غیرشیعیان قابل پذیرش باشد. به همین دلیل، هرگز سخنی را به امر شخصی یا سلیقه فردی محدود نمی‌کردند؛ بلکه در هر موضوعی، یا به آیات قرآن استناد کردند یا به سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و یا با استدلال‌های عقلی و برهانی موضوع را تبیین نمودند. این ویژگی، نهج‌البلاغه را به کتابی

سرشـار از منطق، اسـتدلال و گفت‌وگوی عقلانی تبدیل کرده و آن را به متنی زنده و جاوادنه بدل ساخته است.

آن حضرت هر کجا سخنی فرمودند، فوراً توضیحی منطق به دنبال آن آورده‌اند؛ اگر در نهج‌البلاغه دیدید که امیرالمؤمنین علیه‌السلام سه صفت زهو (غرور)، جبن و بخل را برای زنان خوب دانسته و برای مردان ناپسند شمرده‌اند،[1] باید توجه کرد که این مفاهیم به معنای واقعیِ رذایل اخلاقی نیستند. خود حضرت توضیح داده‌اند: تکبر در اینجا به معنای غرور منفی نیسـت، بلکه اشـاره به وقار زن در برخورد با نامحرم دارد؛ همان رفتاری که از او همچون انسانی باکرامت و محفوظ جلوه می‌دهد. بخل نیز به معنای خسیس بودن نیسـت، بلکه کنایه از دقت و مدیریت در هزینه‌های خانواده اسـت و جبن نیز به معنای ترسویی نمی‌باشد، بلکه به مفهوم حساسیت بالا بر حفظ آبرو و حریم است. ایـن تفاوت‌ها از همان مبنای ریحانگی زن نشـأت می‌گیرد؛ از آن‌جـایی که زن موجودی لطیف و آسیب‌پذیر اسـت، پس باید در برابر خطرات اجتماعی و اخلاقی بیشـتر محافظت شود. بر همین

۱. نهج‌البلاغـه، حکمت ۲۳۴؛ وَ قَالَ (علیه السلام): «خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ، شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ؛ الزَّهْوُ وَ الْجُبْنُ وَ الْبُخْلُ؛ فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَزْهُوَّةً لَمْ تُمَكِّنْ مِنْ نَفْسِهَا، وَ إِذَا كَانَتْ بَخِيلَةً حَفِظَتْ مَالَهَا وَ مَالَ بَعْلِهَا، وَ إِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرِقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْرِضُ لَهَا».

اســاس، برخی مســئولیت‌های اجتماعی مانند قضاوت یا مرجعیت از دوش زن برداشــته شــده؛ چون با ریحانگی و طبیعت او ناســازگار اســت. همچنین نفقه خانواده بر عهده زن نمی‌باشــد؛ زیرا تأمین نفقه مستلزم درگیری با مشاغل سخت و مراودات پیچیده اجتماعی است و این با جایگاه ریحانگی زن در تنافی اســت. همان‌طور که به اقتضای مردانگی، برخی تکالیف از مرد ســلب شده، به اقتضای ریحانگی نیز برخی وظایف از زن برداشــته شــده است، بر خلاف تصور برخی محققان در فهم کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام که گمان کرده‌اند معافیت زن از برخی مسئولیت‌ها، یک محرومیت است، در حالی که این یک تکریم و حفظ کرامت می‌باشد. آن اموری که بر زن واجب نشده، ارزش ذاتی نبوده‌اند، بلکه تکالیفی اجتماعی بوده که با طبیعت زن همخوانی نداشته‌اند.

برداشت‌های سطحی

یکی از چالش‌های مهم در فهم نهج‌البلاغه، ناآگاهی از ابعاد ادبی و بلاغی کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که گاهاً به برداشت‌های غلط و اشتباه منجر می‌گردد. ما باید توجه داشته باشیم که آن حضرت در اوج فصاحت و بلاغت هستند و هرگز نمی‌توان سخن ایشان را به سطح عبارات روزمره تقلیل داد. بلاتشبیه اگر کسی خواست مثنوی بخواند و یا گلستان سعدی را شرح کند، نباید یادش برود که کتابی را شرح می‌کند که در اوج قلّه هنر و ادب است، پس باید مواظب صنایع ادبی که در آن به‌کار رفته، باشد.

وقتی امام(ع) می‌فرماید: «الْمَرْأَةُ عَقْرَبٌ حُلْوَةُ اللَّسْبَةِ»[1]، این یک تشبیه هنری با حذف ادات تشبیه (ک) است. در تشبیه هم به گفته تمام ادباء فقط یک وجه شباهت مورد نظر است، نه این‌که در تمام ویژگی‌ها شبیه هم باشند، پس منظور این نیست که زن از هر جهت شبیه عقرب باشد، حتی مثل عقرب بر چهار دست و پا راه می‌رود، بلکه تنها در یک ویژگی خاص، آن هم با تفسیر خود امام(ع) به عقرب تشبیه شده است. مراد حضرت این است که زن گاهی با تذکّرات و هشدارهایش که ممکن است به نظر مردان «نیش» بیاید، در واقع دارد راهنمایی‌های شیرین و سودمندی ارائه می‌دهد؛ زیرا زن به دلیل ریحانگی و لطافتش، بیشتر به جزئیات توجه دارد، در حالی که مردان غالباً از آن غافل‌اند. پس این «نیش» در واقع هدیه‌ای است برای پیشگیری از خطا و تکمیل بینش مرد.

نمونه دیگر، عبارت مشهور «الْمَرْأَةُ شَرٌّ كُلُّهَا» است. اگر کسی تنها به همین بخش نگاه کند، ممکن است دچار سوءتفاهم جدی شود. اما اگر جمله را کامل بخواند: «وَ شَرُّ مَا فِيهَا أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْهَا»[2] درمی‌یابد که این سخن، یک صنعت ادبیِ تأکیدی است؛ یعنی می‌گوید: «زن بلاست و

۱. نهج‌البلاغه، حکمت ۶۱.
۲. نهج‌البلاغه، حکمت ۲۳۸.

بدترین بخش این بلا این است که ناچار از وجودش هستی!» این در واقع تأکیدی هنرمندانه بر ضرورت حضور زن در زندگی مرد است، نه نکوهش او؛ حضرت می‌خواهد خطاب به مردهایی که هنوز گرفتار عوارض نگاه متعصبانه جاهلیت هستند، بفرماید: این زن را که شما سراسر شرّ می‌بینید، موجودی است که به آن نیازمندید و ناگزیر از حضورش در زندگی‌تان می‌باشید.

از این دست صنایع ادبی در قرآن نیز استفاده شده، چنانکه در سوره توبه خطاب به منافقان می‌فرماید: «بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا»[1]؛ یعنی به منافقان بشارت بده که عذابی دردناک در انتظارشان است! در حالی که بشارت مخصوص مؤمنین است.

بنابراین برداشت سطحی از کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام بدون توجه به صنایع ادبی و زمینه سخن، ما را از دریافت حقیقت والای اندیشه او محروم می‌کند و چه بسا به جای تکریم زن، به تحقیر ناخواسته او بینجامد.

۱. نساء، ۱۳۸.

فهم صحیح کلام معصوم علیه‌السلام

بعضاً جمله‌ای را به امیرالمؤمنین علیه‌السلام نسبت می‌دهند که حضرت فرموده است: «شاوروهنّ وخالفوهنّ»؛[1] با زنان مشورت کنید و برخلاف نظر آنان عمل نمایید؛ اولاً انتساب چنین کلامی به آن حضرت ثابت نشده است. ثانیاً بنا بر فرض این‌که چنین سخنی گفته شده باشد، به هیچ‌وجه به معنای بی‌فایده بودن مشورت با زنان نیست؛ زیرا ما هیچ‌جا نداریم که حضرت از مشاوره با زنان منع کرده باشند و عبارت «وَ إِيَّاكَ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ»[2] نیز به معنای نهی از مشورت گرفتن از آن‌ها نیست، بلکه می‌توان آن را اینگونه تفسیر کرد: اگر در مسائل کلی و راهبردی، نظر زن

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۰۳، باب جوامع أحکام النّسآء(۶۲)، ص ۲۶۲، حدیث ۲۵.
۲. نهج‌البلاغه، نامه ۳۱.

بـا مصلحـت کلی سـازگار نبود، در جزئیات و نکات ظریف سـخن او دقت کنیـد و از بینش وی بهره ببرید.

برخـی بـرای توجیـه عباراتی ماننـد «نواقص العـقول» و «نواقـص الایمـان» می‌گویند که این سخنان سند معتبری ندارند، در حالی که اسناد آن‌ها صحیح و غیرقابل خدشه است. گروهی دیگر در مقـام توجیـه می‌گویند: این عبارات در مورد زن خاصی بیان شـده، امـا این ادعا نیز نمی‌تواند درست باشد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در روایتی سه ویژگی را برای زنان برمی‌شمارند و برای هر کدام دلیلی کلی ارائه می‌دهند که شـامل همه زنان می‌شود؛ این‌که فرمودند زنان «نواقص العقول» هستند به این جهت اسـت که شـهادت دو زن معادل شهادت یک مرد شمرده می‌شود، این‌که فرمودند زنان «نواقص الایمان» هسـتند، دلیلش را در این دانسـتند که در ایام عذر شرعی، نماز و روزه از آنان سـاقط می‌شـود. همچنین، وقتی فرمودند «نواقص الحظوظ» دلیلش را این‌گونه معرفی کردند که ارث زن نصف ارث مرد است. این قوانین نیز کلی هستند و منحصر به فرد نمی‌باشند، پس انحصار این عبارات در یک شخص خاص صحیح نمی‌باشد.

قاعده‌ای در علم اصول فقه هست که می‌گوید: «العلة تُعمّم و تُخصّص» (یعنی اگر علت یک حکم، عام باشد، حکم نیز عمومی است). با توجه به عمومیت دلایل ذکر شده، چگونه می‌توان گفت که این احکام فقط مربوط به آن یک زن خاص است؟! بنابراین برای فهم کلام آن حضرت باید به خود ایشان رجوع کرد و پرسید که مراد شما از «نواقص الایمان» کدام مرتبه از ایمان است؟

مراتب ایمان

در کتاب نهج‌البلاغه، ایمان به سه مرتبه تقسیم شده است: باور قلبی، اقرار زبانی و عمل به ارکان و فرایض. وقتی گفته می‌شود زنان «نواقص الایمان» هستند، آیا منظور این است که آنان توحید و معاد را درک نمی‌کنند؟ چنین برداشتی قطعاً نادرست است. اقرار زبانی نیز نمی‌تواند مراد و منظور آن حضرت باشد؛ زیرا زنان به راحتی می‌توانند شهادتین را بر زبان جاری کنند. بنابراین مراد از ایمان در این بیان، مرتبه سوم آن، یعنی عمل به اعضا و جوارح است. به دلیل عذر شرعی (مانند عادت ماهیانه)، زنان در طول ماه، روزه و نماز کمتری نسبت به مردان به جا می‌آورند. اما این مسئله نه یک فضیلت است و نه یک رذیلت و عیب، بلکه یک رخصت و تخفیف الهی است. همان‌طور که در سفر، حکم نماز شکسته قرار داده شده، بی آن‌که عیبی برای مسافران محسوب

شود؛ بلکه این یک لطف و آسانی از جانب خداست. خداوند در قرآن به فلسفه این مسئله اشاره کـرده و می‌فرمایـد: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحيـضِ قُلْ هُوَ أَذىً»[1] دوران قاعدگی را برای زنان، دوران «اذیت» معرفی می‌کند. بنابراین، این رخصت‌های شرعی (مانند عدم وجوب نماز و روزه در آن ایام و عدم قضای آن) در واقع لطف و مرحمتی از سوی پروردگار برای رفع سـختی از زنان اسـت. پس چگونه می‌توان این لطف الهی را نقص و عیب دانست؟ بنابراین، عبارت «نواقص الایمان» اشاره به نقص در باور قلبی یا اقرار زبانی ندارد، بلکه به بخشی از عمل جوارحی اشاره دارد که به موجب یک رخصت شـرعی و به عنوان هدیه‌ای از جانب خداوند، تعدیل شـده است. این حکم، عمومی است و مربوط به زن خاصی نمی‌شود، اما هرگز به معنای عیب و کاستی ذاتی نیست، بلکه نشان‌دهنده تدبیر و مهربانی خداوند برای رفاه حال نیمی از بشریت است.

۱. بقره، ۲۲۲.

معرفی بانوان الگو

در مکتب امیرالمؤمنین علیه‌السلام، ارائه الگوی عملی برای زنان، جایگاهی بسیار مهم دارد. نمونه بارز این نگاه را در نامه ۲۸ نهج‌البلاغه می‌بینیم. هنگامی که معاویه سعی دارد با سخنان فریبنده، اختلافات را کمرنگ نشان دهد، حضرت با مقایسه‌ای روشنگرانه این‌گونه پاسخ می‌دهند: حمزه، شیر خدا از ماست و ابوسفیان، اسد الاحلاف از شما. دو سرور جوانان اهل بهشت (حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام) از ما و کودکان در آتش افکنده شده (صِبْيَةُ النَّار) از شما. بهترین زنان جهان (فاطمه زهرا علیهاالسلام) از ما و زن هیزم‌کش دوزخ (همسر ابولهب) از شماست.[1]

---

۱. نهج‌البلاغه، نامه ۲۸؛ «وَ أَنَّى يَكُونُ ذلِكَ، وَ مِنَّا النَّبِيُّ وَ مِنْكُمُ الْمُكَذِّبُ، «وَ مِنَّا أَسَدُاللهِ وَ مِنْكُمْ أَسَدُ الْأَحْلَافِ، وَ مِنَّا سَيِّدا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ مِنْكُمْ صِبْيَةُ النَّارِ، وَ مِنَّا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَ مِنْكُمْ حَمَّالَةُ الْحَطَبِ، فِي كَثِيرٍ مِمَّا لَنَا وَ عَلَيْكُمْ....»

این‌که حضرت در معرفی خود، بهترین زنان را نیز ذکر می‌کند، نکته دارد. حضرت می‌توانست فقط اسامی مردان نامی طائفه‌اش مثل جعفربن أبی‌طالب و حمزه سیدالشهدا و... را یکی‌یکی بگوید، ولی ایشان تشخیص می‌دهند که زن را نیز دخالت بدهند؛ این انتخاب تصادفی نیست، بلکه پیامی الهی در بر دارد؛ زیرا خداوند نیز در آیه مباهله، زنان را دخیل می‌کند و می‌فرماید: «فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَكُمْ»[1] اسلام با این کار، کمال و جامعیت خویش را به رخ می‌کشد و زن را به عنوان بخشی اساسی از هویت جامعه مؤمنان معرفی می‌کند. این در حالیست که در اعراب در عصر جاهلیت و غرب تاکنون زن را اصلاً جزء جمع خودشان نمی‌دانند. این منطق (معرفی الگوهای موفق زنان) منطقی است که قرآن و نهج‌البلاغه به ما آموخته و همان منطق است که امام خمینی در نامه تاریخی به گورباچف به کار گرفت. ایشان در هیئتی که فرستادند، یک دیپلمات (آقای ولایتی)، یک عالم (آیت‌الله جوادی آملی) و یک زن (خانم مرضیه دباغ) را گنجاندند. این ترکیب، نشان‌دهنده خروجی عینی تمدن اسلامی بود؛ اسلامی که عالمش سیاست‌مدار است، سیاست‌مدارش معنویت دارد و بانوانش هم سیاست‌مدارند، هم معنویت دارند و هم مجاهدند.

---

۱. آل عمران، ۶۱.

نگاه تمدنی

گاهی برای برخی از دوستان این پرسش یا شبهه مطرح می‌شود که چرا حضرت آقا این‌قدر اصرار به ورزش قهرمانی زنان دارد؟ در حالی که ممکن است گاهی شرایط یا پوشش آنان مناسب نباشد و از معیارهای مطلوب، فاصله داشته باشد. پاسخ این پرسش در افق دید آنان نهفته است. نگاه‌ها وقتی کوچک باشند، نمی‌تواند افق‌های بلند را ببینند. دلیل این تأکید، یک استراتژی بزرگ‌تر و نگاه تمدنی است که بسیاری از درک آن عاجزند.

امروز که دنیا ادعای برتری خود را در عرصه‌هایی مانند ورزش، علم یا مدیریت نشان می‌دهد، ما موظفیم الگوهای عینی و موفق زن مسلمان را در همین میدان‌ها به جهان معرفی کنیم. پیام ما این است که اگر برتری در ورزش است، ما با حفظ عفت و حیاء در این میدان حاضریم. اگر در مرزهای دانش است، زنان ما با همان ارزش‌های پاکیزه، پیشرو هستند. اگر در مدیریت، سیاست،

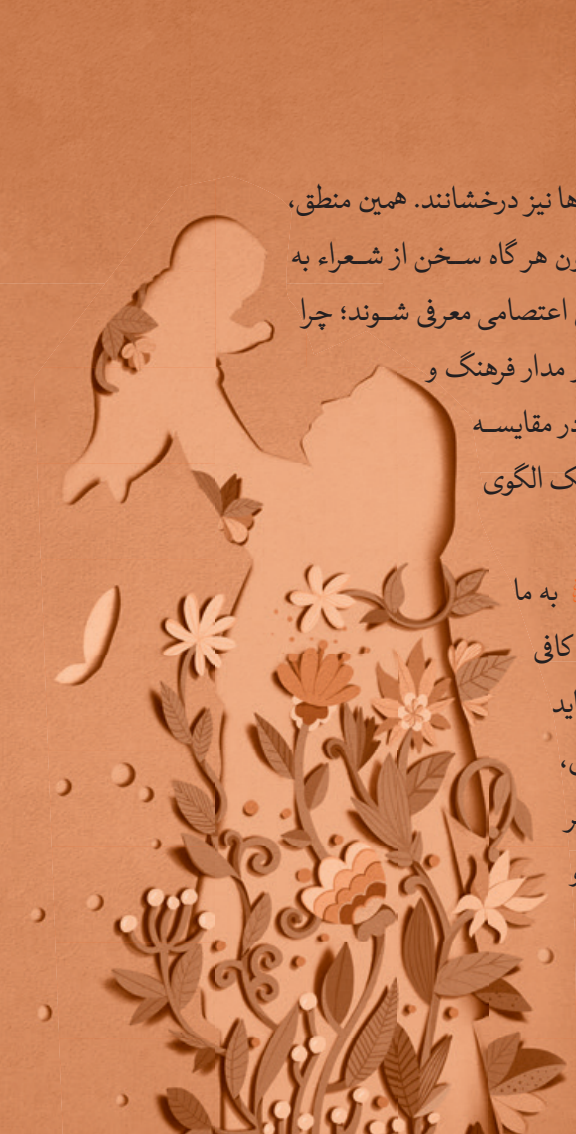

اقتصاد، فرهنگ و هنر است، زنان ما در این عرصه‌ها نیز درخشانند. همین منطق، سبب گشته تا رهبر معظم انقلاب از جوانی تا کنون هر گاه سخن از شعراء به میان آمد، اصرار داشتند که چهره‌هایی مانند پروین اعتصامی معرفی شوند؛ چرا که ایشان توانست اوج هنر و ادب را با زیست در مدار فرهنگ و دین تا پایان عمر، ترکیب کند و به نمایش بگذارد و در مقایسه با شاعران دیگری مانند فروغ فرخزاد، به عنوان یک الگوی کامل‌تری معرفی شود.

بنابراین درس بزرگی که نهج‌البلاغه و سیره ائمه علیهم‌السلام به ما می‌آموزد، این است که بحث‌های تئوریک به تنهایی کافی نیست، بلکه برای اثبات حقانیت یک مکتب، باید الگوهای عملی آن را به نمایش گذاشت. این نگاه تمدنی، ما را وادار می‌سازد تا از نگرش‌های محدود و جزئی‌نگر فراتر رویم و با معرفی الگوهای موفق، محصول عینی و ملموس تمدن اسلامی را به جهانیان ارائه دهیم.

حضور بانوان در حکومت علوی

سؤال دیگری که در این زمینه مطرح می‌شود این است که آیا زنان در نگاه امیرالمؤمنین علیه‌السلام همچون مردان حق حضور در تمام عرصه‌های اجتماعی - به استثنای مواردی که با ریحانگی و شأن زنانه‌شان در تضاد است - را داشتند؟ پاسخ این پرسش قطعاً مثبت است. برای درک این واقعیت، کافی است به واقعه‌ای مانند جنگ جمل اشاره کنیم که حضرت آن بانوی فریب‌خورده را - که به میدان جنگ آورده شده بود - با حفظ کامل حرمتش، توسط زنانی با پوشش مردانه، اسکورت کرد و به خانه بازگرداند. این زن‌ها کجا بودند؟ کی این آموزش‌ها را دیدند؟ آیا ناگهانی از چین وارد شدند؟ خیر؛ در حقیقت، در دستگاه حکومت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، گروهی از زنان، نقش اعضای حراست مرکزی را ایفا می‌کردند. اخبار ریز و به‌روز از عملکرد کارگزاران، تا حد زیادی

توسط شبکه‌ای از زنان جمع‌آوری و گزارش می‌شد. این همان مفهوم عیون یا منابع اطلاعاتی است که حضرت در نامه به مالک اشتر بر ضرورت ایجاد آن تأکید کردند.[1] سال‌ها بعد، رهبر معظم انقلاب نیز عیناً با الگوبرداری از همین سیره نهج‌البلاغه خطاب به مسئولین دولتی فرمودند: من در اداره کشور فقط به گزارش‌های کاغذیِ شما اکتفاء نمی‌کنم، بلکه برای هر یک از شما، افرادی دارم که اخبارتان را به‌روز به من می‌رسانند.

بخش قابل‌توجهی از این شبکه اطلاعاتی حضرت را زنان تشکیل می‌دادند؛ زنانی که از شَمِّ اطلاعاتی قوی، رازداری و امانتداری فوق‌العاده‌ای برخوردار بودند. میزان اعتماد امام علیه‌السلام به گزارش‌های آنان به حدی بود که به کارگزار خود دستور داده بود، اگر یکی از عیون در مورد مسئولی گزارشی داد، لازم نیست امر را به دستگاه قضائی ارجاع دهی، بلکه خودت حکم را اجرا کن. بنابراین با استناد به همین گزارشات، نگاه امیرالمؤمنین علیه‌السلام اینگونه است که بانوان در احراز جایگاه در حوزه اقتصادی، سیاسی، امنیتی، علمی و اجتماعی هیچ فرقی با مردان ندارند. بلکه به‌خاطر بعضی از ویژگی‌هایشان می‌توانند از بعضی جهات برتر هم باشند.

---

۱. نهج‌البلاغه، نامه ۵۳.

گفتاری از حجت الاسلام مهدوی ارفع در رابطه با روایت نهج البلاغه از هویت زن

- تعریف الگوی سوم از نگاه رهبر معظم انقلاب
- بیان اهمیت بررسی الگوی سوم زن در نهج‌البلاغه
- نقش تبیین جایگاه زن در معرفی تمدن و فرهنگ انقلاب اسلامی
- کوتاهی جریان انقلابی در تبیین جایگاه بانوان
- بیان بعضی از برداشت های سطحی از بعضی از عبارات نهج‌البلاغه
  - تبیین نگاه حقیقی امیرالمؤمنین به جایگاه بانوان
  - تبیین اقتضائات ریحانگی بانوان
  - ذکر برخی از توجیهاتی که در ذیل این عبارات مطرح است
  - ذکر مراتب ایمان
- منطق (معرفی الگوهای موفق زنان) منطق برگرفته از قرآن و نهج‌البلاغه
- نگاه تمدنی رهبر معظم انقلاب در تأکید به حضور بانوان در عرصه‌های مختلف
- تبیین حضور بانوان در حکومت علوی

حجاب، تکریم آن کسی است که در حجاب است.

حجاب زن، تکریم زن است.

مسأله حجاب،

مسأله ای است که اگرچه مقدمه ای است برای چیزهای بالاتر،

اما خود یک مسأله ارزشی است.

حجاب، «صدفی» است

برای حفظ گوهر وجود زن.

جامعه ایمانی مشعر،
محفلی است برای گردآمدن
هیأت‌های کشور.
مشعر چیزی جز اجتماع هیأت‌ها نیست،
جامعه‌ای فراتر از مرزهای نژادی و
تقسیمات جغرافیایی و سیاسی.
اجتماعی ایمانی و توحیدی است

جامعه ایمانی مشعر
۰۲۵ - ۳۶ ۶۳ ۱۲ ۲۰
۳ ۰۰۰ ۱۵۴۲
www.۱۵۴۲.org
info@۱۵۴۲.org

که به دنبال ارتباط بیشتر
محتاج سیدالشهدا (ع) است...
قرار نیست مشعر تولید کند.
قرار است مشعر آیینه تولیدات
و فعّالیّت های شما باشد.
اینجا، جای آرم هیأت شماست
که باید در شماره‌های بعد پرش کنید...